

ویرانی نهاده، به نحوی که تا قرن هشتم اثری از آن باقی نمانده است (← شابشتی، ص ۳۴۷-۳۵۰؛ نیز ← د. اسلام، چاپ دوم، ذیل مادّه).

ویرانه‌های دیر دوم در حدود شصت کیلومتری شمال بغداد و در غرب رود دجله، حدود شش کیلومتری قریه سمیکه کنونی در مرز سواد و تکریت، نزدیک شهر مَسْکَن در ۵۰ تا ۵۵ کیلومتری شمال بغداد از نواحی دُجَیل قرار دارد (شابشتی، ص ۳۵۰-۳۵۱؛ یاقوت حموی، ذیل مادّه؛ ابن اثیر، ج ۴، ص ۳۲۸؛ نیز ← د. اسلام، همانجا). آثار این دیر روی تپه‌ای معروف به تل الدیر قرار دارد و ناحیه‌ای که تل آنجاست، ابوصخر نامیده می‌شود (احمد سوسه، ج ۱، ص ۱۹۶؛ د. اسلام، همانجا). معروفیت این دیر به سبب جنگی است که در سال ۷۱ میان عبدالملک بن مروان (حک: ۶۵-۸۶) و مُصَعَّب بن زُبَیر در آن ناحیه رخ داد و به کشته شدن مصعب و پسرش عیسی انجامید (یعقوبی، ج ۲، ص ۲۶۵). اجساد آن دو به دستور عبدالملک در همان محل دفن و آرامگاهی گنبددار برای آنها ساخته شد. این بنا مورد احترام مردم بود؛ به همین علت به خِرْبَةُ مصعب معروف شد (بلاذری، ج ۵، ص ۳۵۰؛ یاقوت حموی؛ ابن اثیر، همانجاها). بعدها درباره این حادثه و محل وقوع آن، یعنی دیر الجاثلیق، اشعار بسیاری سروده شد (برای نمونه ← شابشتی، ص ۲۸-۳۳؛ یاقوت حموی، همانجا؛ احمد سوسه، ج ۱، ص ۱۹۷). این دیر در زمان خود بزرگ بود و اطراف آن بستانها و درختانی بود و تا قرن چهارم، راهبان و فقیهان به آنجا رفت‌وآمد می‌کردند (شابشتی، همانجا). ویرانه‌های این بنا مربعی به مساحت حدود پنج هزار مترمربع است، مصالح آن از آجر و گچ است و حیاط آن از سطح زمینهای مجاور حدود سه متر بلندتر است. درون حیاط فضای چهارگوشی است که هر ضلع آن حدود یک تا دو متر طول داشته است (احمد سوسه، ج ۱، ص ۱۹۶-۱۹۷). این دیر از نظر شکوه قابل مقایسه با دیر التَّعَالِب در غرب بغداد بوده است (شابشتی، ص ۲۸).

منابع: ابن اثیر؛ احمد سوسه، رِیّ سامراء فی عهد الخِلافة العباسیة، ج ۱، بغداد ۱۹۴۸؛ احمد بن یحیی بلاذری، انساب الاشراف، ج ۵، چاپ گویتین، اورشلیم ۱۹۳۶، چاپ افست بغداد [بی تا]؛ علی بن محمد شابشتی، الدیارات، چاپ کورکس عواد، بیروت ۱۴۰۶/۱۹۸۶؛ یاقوت حموی؛ یعقوبی، تاریخ؛

*EI*², s.v. "Dayr al-Dj āthālīk" (by A. A. Duri).

/ عبدالکریم عطارزاده /

دیر الجَمَاجِم، محلی نزدیک کوفه در جنوب غربی عراق، نیز نام نبرد مشهور حَجَاج بن یوسف ثقفی با عبدالرحمان بن اَشْعَث. دیرالجماجم در ساحل غربی رود فرات

واقع بود و با کوفه هفت فرسخ فاصله داشت (یاقوت حموی، ذیل مادّه؛ حَمَیری، ص ۲۵۴). گویا پیش از اسلام، دیرهای گروهی از مسیحیان قبیله ایاد* در این نواحی واقع و مشهورترین آنها دیرالجماجم بوده است (← ابن فقیه، ص ۱۸۲؛ بلاذری، ص ۳۹۸؛ نیز ← طریحی، ص ۹۶). سبب نام‌گذاری آنجا به جماجم را جمجمه‌هایی (قدحهای چوبی) دانسته‌اند که در این محل ساخته می‌شد (← بکری، ج ۲، ص ۵۷۶؛ یاقوت حموی، همانجا). برخی نیز جمجمه را به معنای کاسه سر گرفته‌اند که این وجه مشهورتر و شواهدی تاریخی نیز برای آن موجود است؛ ظاهراً در همین محل اعضای قبیله ایاد با پیروزی بر سپاهیان شاپور ذوالاکتاف (پادشاه ساسانی، حک: ۳۱۰-۳۷۹ میلادی)، جمجمه‌های کشتگان سپاه دشمن را بر دیر خود نصب کردند یا بر هم انباشتند (← بلاذری، همانجا؛ مسعودی، ص ۲۰۵؛ بکری، ج ۲، ص ۵۷۳؛ برای نقد این گزارش ← یاقوت حموی، همانجا). به نوشته ابن فقیه (ص ۱۸۲-۱۸۳)، در پی جنگی میان دو تیره از قبیله ایاد، آنان کشتگان را کنار دیر به خاک سپردند و بعدها با حفر آن مکان و مشاهده جمجمه‌های آنان، آنجا را دیرالجماجم نامیدند.

در دوره اسلامی، شهرت دیرالجماجم بیشتر به سبب نبرد مشهوری است که در سال ۸۲ میان حجاج بن یوسف ثقفی* (کارگزار مشهور امویان در عراق) و عبدالرحمان بن اشعث کِنْدی (از رجال سیاسی و نظامی امویان؛ ← ابن اشعث*، عبدالرحمان بن محمد) در این مکان درگرفت. ابن اشعث، که فرمانده سپاه امویان در سیستان بود، با سرپیچی از اطاعت عبدالملک بن مروان (حک: ۶۵-۸۶) و ادعای خلافت، با سپاهیان حجاج در بصره روبه‌رو شد و ناتوان از جنگیدن با آنها، به دیرالجماجم پناه برد. اما سپاهیان حجاج، که در دیرقَرّه مقابل دیرالجماجم مستقر بودند، پس از چهار ماه مصاف و هشتاد جنگ، ابن اشعث را محاصره کردند و او را شکست دادند. در پایان این نبرد، حجاج بسیاری از اسیران سپاه ابن اشعث را گردن زد که شماری از بزرگان بصره و کوفه و گروهی از تابعین و قاریان نیز در میان آنها بودند (← یعقوبی، ج ۲، ص ۲۷۸-۲۷۹؛ طبری، ج ۶، ص ۳۵۷-۳۶۶؛ تاریخ سیستان، ص ۱۱۵-۱۱۶). به نوشته مسعودی (ص ۳۱۴-۳۱۵)، پس از جنگ صفین، دیرالجماجم بزرگ‌ترین جنگ عراقیان و در عین حال بزرگ‌ترین خطری بوده که پیش از قیام عباسیان، حکومت امویان را به طور جدی تهدید کرده است. نبرد دیرالجماجم بعدها دستمایه اشعار شماری از شاعران عرب قرارگرفت (← بکری، ج ۲، ص ۵۷۴؛ حمیری، همانجا؛ نیز ← طریحی، ص ۹۸).

(قتیبه شهابی، ص ۱۳۲؛ المعجم الجغرافی للقطر العربی السوری، ج ۳، ص ۳۹۹؛ عبدالکریم فتیح، ص ۱۰۸) تا اینکه مسلمانان با فتح مناطق شام* بر آنجا دست یافتند. این شهر بعدها بر اثر حملات و جنگها، گسترش بیابانها و خشکی سواحل فرات و طغیان این رود به ویرانی گرایید (توتل، ص ۵۱۸) و اکنون تنها اثر مهم باقیمانده از دوران قدیم در این شهر، دیر عتیق است (خوند، همانجا).

در دوره عثمانی، دیرالزور شهری بسیار کوچک بود و فقط دیوارها و خندقهای اطراف آن نشان از گذشته باشکوهش می داد (راوولف^۶، ص ۱۶۳). در ۱۲۸۵، عثمانیها به منظور حفظ سلطه بر قبایل بدوی، سنجاق دیرالزور را تشکیل دادند (توت^۷، ص ۶۰؛ قس مصطفی شهابی، ص ۲۰، که آن را لواء می خواند). آنان همچنین پادگانها و مراکز نظامی در نقاط راهبردی رود فرات از جمله دیرالزور ساختند و برای جلب مشارکت شیوخ بدوی به آنها زمین بخشیدند و عملاً بدویها را یکجانشین کردند (کامینز^۸، ص ۷۰). عثمانیها در ۱۳۰۱ به مرمت و ساخت خیابانها و اماکن عمومی شهر پرداختند؛ بدین ترتیب دیرالزور به شهری آباد در منطقه فرات میانه بدل شد (بهنسی، ص ۷۴).

دیرالزور بعد از جنگ جهانی اول (۱۹۱۴-۱۹۱۸/۱۳۳۲-۱۳۳۶)، محل نزاع فیصل، حاکم هاشمی عراق، با ارتش فرانسه بود تا اینکه سرانجام در ۱۳۳۸/۱۹۲۰ به اشغال نیروهای فرانسوی درآمد (حورانی^۹، ص ۴۹-۵۱). فرانسویها شهر را در کناره رود فرات توسعه دادند و محله‌هایی جدید به آن افزودند. همچنین به منظور برقراری ارتباط آسان میان مناطق جزیره و شام، پل معلقی بر فراز فرات ساختند که ساخت آن در ۱۳۱۰ ش / ۱۹۳۱ خاتمه یافت (بهنسی، ص ۷۳؛ سوریه، ص ۱۳)؛ ساخت این پل رونق تجاری شهر را در پی داشت (المعجم الجغرافی للقطر العربی السوری، ج ۳، ص ۳۹۸).

امروزه دیرالزور یکی از شهرهای مهم زراعی در شمال شرقی و شرق سوریه است (دام^{۱۰}، ص ۵). رود فرات شهر را به دو قسمت جزیره حویقه و بخش اصلی شهر، واقع بر صخره‌های مشرف بر رودخانه، تقسیم می‌کند (بهنسی، همانجا). حاصلخیزی و پرآبی دیرالزور (المعجم الجغرافی للقطر العربی السوری، ج ۳، ص ۴۰۱؛ سعیدی، ص ۱۸؛ سوریه، همانجا) موجب رونق کشاورزی و تولید انواع محصولات مرغوب کشاورزی در این منطقه شده است (سوریه، همانجا). جمعیت دیرالزور ترکیبی از نژادها با عقاید مختلف مانند کردها و عربهای مسلمان، غالباً سنی، ارمنیها، مسیحیان سوری و یهودیان است

منابع: ابن فقیه؛ عبدالله بن عبدالعزیز بکری، معجم ما استعجم من اسماء البلاد و المواضع، چاپ مصطفی سقا، بیروت ۱۴۰۳/۱۹۸۳؛ بلاذری (بیروت)؛ تاریخ سیستان، چاپ محمدتقی بهار، تهران: زوار، [؟ ۱۳۱ ش]؛ محمدبن عبدالمنعم حمیری، الروض المعطار فی خبرالقطار، چاپ احسان عباس، بیروت ۱۹۸۴؛ طبری، تاریخ (بیروت)؛ محمدسعید طریحی، الدیارات والامکنه النصرانیة فی الکوفة و ضواحیها، بیروت ۱۴۰۱/۱۹۸۱؛ مسعودی، التنبیه؛ یاقوت حموی؛ یعقوبی، تاریخ.

/ علی غفرانی /

دیرالزور، شهری در شرق سوریه در ساحل فرات. شهر دیرالزور در ۴۵۰ کیلومتری شمال شرقی دمشق قرار دارد (بهنسی، ص [۱۴-۱۵]، نقشه، ص ۷۳). کلمه زور در این ترکیب ظاهراً به بافت جنگلی و زمینهای رسی کناره مجرای رودخانه اشاره دارد، زیرا این واژه را به معنای جنگل یا زمین دارای آب و علف دانسته‌اند (ابن منظور، ذیل «زور»): اما چنانچه زور واژه‌ای سریانی و به معنای کوچک باشد، احتمال دارد که دیری کوچک هسته نخستین این شهر بوده باشد (عبدالکریم فتیح، ص ۱۰۸-۱۰۹). رومیها این شهر را آزردرا^۱ یا آزورا^۲ می‌نامیدند (ع قتیبه شهابی، ذیل ماده).

از حوادث گذشته بر این شهر در منابع قدیم خبری نیامده است (عبدالکریم فتیح، ص ۱۰۷) و دانسته‌های پیشاعثمانی ما از این شهر، بیشتر متکی بر نوشته‌های عمدتاً بی‌سند نویسندگان معاصر است. این نویسندگان پیشینه شهر را به دورانی بسیار کهن باز می‌گردانند؛ کرملی با استناد به سفر سوم پادشاهان (۳۴:۴)، دیرالزور را همان تفساح می‌پندارد که از آنجا تا غزه محدوده ملک سلیمان بوده است (ص ۴۸۹-۴۹۱). اما به این‌گونه آرا پیوسته انتقاد شده است (لامنس^۳، ص ۴۹۱-۴۹۲). همچنین تلاش برخی نویسندگان نیز در شناسایی محل دیرالزور کهن چندان با توفیق همراه نبوده است؛ مسعود خوند (ذیل ماده) آن را همان دیرالرمان خوانده که وصفش در معجم البلدان یاقوت حموی (ذیل «دیرالرمان») آمده است. به هر روی آثار کهن واقع در دیرالزور را می‌توان نشانی از آبادانی شهر در روزگاران قدیم دانست که علاوه بر موقعیت راهبردی مواصلاتی و قرارگرفتن در دره فرات و راه اصلی بغداد - دمشق، اهمیت نظامی بسیار داشته است (موزیل^۴، ص ۲؛ توتل^۵، ص ۵۱۷؛ آقاجانی، ص ۴۶). دیرالزور از ۳۳۳ پیش از میلاد در تصرف یونانیان و از ۶۴ پیش از میلاد در تصرف رومیان بود

1. Azdra 2. Azura 3. Henri Lammens
6. Leendert Rouwolf 7. Toth 8. Commins

4. Musil 5. Firdinan Tawtal
9. Hourani 10. Dam